

در روزی این نوع عملی با آنچه خوانده شده از ابوابی که در این کتاب است  
 بعضی حساست در این وجه و مزد نیکو کارند در جمیع شمع باضافه سماع بسیار کرده اند  
 نظر افکنند یا آنچه مژده نظر کنند بر رفتند اگر غیر شایسته شود در بعضی با سبب در کار برده اند  
 و از روزی که انور است هزار از آن است که سماع کنیم ما را بجهت مژده نیز که آنکه نگاه  
 واقع شود و بزرگ شجره حقیقت ظاهر گردد بر معلقین بفنا عرش او نظر افکنی مفاد هر سبب  
 پروردگار عالمی که حال سعادت در ابتفاز مرضات او دارد و آنچه تعلق به او داشته و در آن  
 از حق محنت کرده سعادت است که این امر و سلاک این چیز که با این نظر مژده نظر بر  
 نه داشته اظهار خود را با کار هر بر نبوده تا آنکه در روز فراتر در نهایت تقوی و عبادت و پروردگار  
 من بر آن شجره حقیقت حاضر شده استماع کلمات به نیت اثار را با ذکر حقیقت خود در الواج  
 قلوب و فیه ثبت شده تا آنکه با خلاق و خیر و نیت گرفته و در شئونات ظاهر و خفی باشد  
 کلمات مفعول از نفس خود عزیز به آنکه در کار او تلاوت آید و با نیت اینها به نیت حقیقت گرفته

### در معنی اثنین الباب الثالث من الواجد العاشر

فراتر از معنی هم از روزی که تفسیر با نیت ها فائز بود از یکم کتاب ابطال عدد ۹  
 منیم بالعدد و کتابی که از یکم کتاب اثنین ۴۸ و کتابی که از یکم کتاب اثنین ۷  
 و کتابی که از یکم کتاب اثنین ۴۸ و کتابی که از یکم کتاب اثنین ۷

و ما نورش او ما نامم من کن با لواء عدد ۲۶ و ما قد نسب به خزانم من کن با لواء عدد ۲۳  
 و ما کن به لایحه انکم عدد ۲۴ و ما کن به لایحه ال و ما کن به لایحه انکم علم البیان عدد ۱۸۰  
 من کن به حکم فلسفه و بالعدله منیم من کن این باب که خداوند عالم نظر رحمت بر خلق فرموده و آنچه بر آن  
 مقدر فرموده درجات و مراتب از وجود رحمت او بعد از موت پرستار خدای در مقام و واقع  
 در کلام حق فرموده است راه آنچه بعد از نفوذ در غیر آنست به تقسیم فرموده است که بر آن  
 میت دعا و از و ارام او بعد از موت است چنانچه در این باب ذکر شده است در این باب  
 آنچه بعد از این پنج چنانچه ذکر شده در رتبه میراث تقسیم کنند آنچه فرموده است از اولاد  
 ذکور و انات مقدر شده از درجه پنجم عدد ۵۴ میباشد آنچه است که تقسیم نمایند و آنچه  
 بر آن از و اوج است از کتابها که رتبه ششم عدد ۴۸ و ما در میان آنچه است که تقسیم کنند  
 در این پنج چنانچه هم از بیره او است و هم چنین تعدد اولاد نظر بر هر درازند و آنچه بر آن است  
 از کتابها که رتبه هفتم عدد ۴۴ و ما در آنچه بر آن است از کتابها که رتبه ششم عدد ۴۸  
 بر آن از کتابها که رتبه پنجم عدد ۳۳ و آنچه بر آن است عدد ۲۴ از کتابها  
 دال رتبه چهارم و آنچه بر آن است عدد ۱۸۰ و ما در آنچه بر آن است به سیم رتبه سیم میباشد  
 تقسیم شود هر گاه اتباع هر را طلب داشته پروردگار او نموده بر آنچه نازل کرده تفسیر در آن  
 زیاد

# در دست تهیه

جود بیغ داشته تا آنکه بطلد توحید کرده و نظر میراث حق نه داشته آنچه خداوند مستغنی فرود  
 و جار کرده اند بر این مستریج و سزغ کشته در دنیا و آخرت استکار کرده و نفس را در صورتی  
 دین به لعلم ترشده و کربا مشا هر چه که اهریای بهین طریق میراث حق را میانه خود  
 تقسیم نمایند و شجره حقیقت ظاهر شده و آفتاب صبریت در آن روز طالع کرده و عمار  
 آن زمانه تقسیم ارث با هم مجادله نمایند هر کسان بگریزای و بنصه در آن روز بعد استکار  
 پیوسته چشم از مناع و مال خود پوشیده بطلد نفس را در آن روز ایمان کرده هر نفسی که از دست

### سجایه عمائر و عیون الباب الرابع من احوال

العاشرة في احوال الدنيا في يوم كودكم انتم منون يا مبرز كود الا انما علمت بطلد  
 يوم القيمة فرودكم ثم ما يزال عليه كتاب ثم بمنظور به باسم صا فبر محمد ثم ما يزال عليه السلام  
 ان ادر كنتم عودكم الا من نظيره هم فاذا تم تر كنتم يوم الا انهم بمنظور اين باب كود هر چه در  
 آن روز است و سازج آن و بگرد آن و است و است در بر و مع شاد است و خلق و معاد و شاد و از  
 باز است بسو خدا این است که ایمان آورید بخداوند که نیست خدای عزاد که اول است و در است و دعا  
 و باطن و غلب و قاهر و در آنم و قائم و پاینده بالذات و توانا بر هر چیز بجز دوست و ایمان آور  
 بمنظور به روز قیامت در عرض خود و با آنچه نازل میشود بر او از کتاب و آیات حقیقت و الواح

و آنچه نازل در تحت رتبه اوست زیرا که علو قدر شما و منزلت اوجات زقیات و اعجاز مروج <sup>منتهای</sup>  
 در ارتفاعات شما سنان کج حقیقت باینجا شما بخدا و مظهر نفس است هر گاه باین رتبه <sup>منعیه</sup>  
 منتهی شده اید در جای ارتفاع و امتناع را در دین خود یافته اید و دانسته باشید که علو سنان <sup>کسب</sup>  
 از قبیل باینجا آنها بجهت مجرب هر گاه بجهت محب نهایت ارتفاع را در نفس دین یافته  
 چنانچه پیغمبر علیهم السلام از قبیل نقطه ایمان توب بخداستانه و در الواج و ذرایع <sup>کسب</sup>  
 آنها ثابت و در ذرات آیه منبغه منزلت کامل گواه بر اینجهت است بر آنچه در مکارم شما <sup>کسب</sup>  
 باینجهت ابراهیم است مشتمل کرده یعنی تصدیق آن نقطه اولیه بحقیقت نبی که باین <sup>کسب</sup>  
 مصاف تصدیق خداوند کافران شمرده و چون ایمان تصدیق محقق نیکو رود الا با تیناع آن شجره قدرت <sup>کسب</sup>  
 و کسب او و اطاعت او و نعت او از این سبب فرموده ضار فی علم باینجا مظهر حسن <sup>کسب</sup>  
 بجهت ارا که ملامت بر همه اهل زمین و بر بعضی از ایشان آنها منوط بطله حج او بجهت این <sup>کسب</sup>  
 ظاهر شده از پیشتر طاعت و ایمان بر رسول او در ذرات تصدیق نقطه حقیقت در ماب <sup>کسب</sup>  
 و این ظاهر نخواهد شد مگر تصدیق نمودن شما بنظر او در حرمت که او بجهت سبب <sup>کسب</sup>  
 و نقطه او در آنوقت شما از زمره اهل ایمان محسوب در مواقع ایفای محقق تصدیق او مذکور شد <sup>کسب</sup>  
 هر گاه در شئون خود قدرت بر این نوع ایمان داشته بود از لحاظات فریب خدانه که محسوب <sup>کسب</sup>



انفصلا فرزندگانیتم کل ضمیر ز کون با بصیرت بینا بجه و نظر از بر او عجب برشته نماند  
بعنوان بر او عود سیه و باز داشت عجب بر من نظیره هم فرار داده تا آنکه نفس من را بنقطه بیاز در آورده

از فوز الکبر محمود نمایی الباب الخامس من الواجد العاکم

فی از کلاشی بطلق علیه اسم شئی قد خرد عجز اهل و اطه النفسه الازلی عن بالسان  
وما اتم تنوع عن فالزکری انتم کفتم بلا تغیر ما علیه فی نفس و انتم لتستدر عما قد اتم <sup>سفتختین</sup>  
عن کل ما اتم تر بر عن ملخص اینا بکدر در ظهور نقطه بیاضه استخوان از فصد و عنایت مالایا  
عجب نظر صحت بخلق عجب فرمجه کاشکرا ابا عما مایلکن فی متصاعده الی زرف فریب داشته  
آنکه عجب نفس طار برضار او بجه و آنچه متعلق نفوذ از شونان نفیجه و بالطاف و الانبار  
خلق بیایم از جمیع امم بر آید و دست ز فرمجه و آثار لانها به عجب او در بیان این ظاهر فرمجه  
نظر ضارند که این خلق که در ظاهر نقطه مرجع شده بر فن و عطف لانها به او بجه حکم که نفوس  
ما ضیه سخت بجه در این امر است نه چه در این باب باز فرمجه از لطافت عین عجب که بر آنچه  
اطلاف اسم شیبین برت شو و اخذ در بر جلالت و طهارت شده بعین باکی بالذات با بزرگی  
و کوار او صلال شده سه نفس بجه بر وجه زانه از غیر تغیر جز آنکه اینا بیاید و نقطه او بیارده  
و تصدیق از خواهر نموده و آنچه در کتاب نه از خوردن آتش است که شده نه از فیدر نیست

دین و اعمال قبیح زیرا که این است آنچه شما مکلف گشته اید تغییر نیاید بر آنچه بر اوست حکم  
 خدا و نازل شده است در بعضی حکم و شایسته است سوال بدینجه از آنچه مرفوعه شایسته  
 پس اجتناب از زین و در در جویید از هر آنچه شایسته است از آن نفس شایسته از تقوی با  
 و خود را آسان گشته است که این است در در برابر که این از احوال نفی است آنچه میماند و جویید  
 شایسته با حکم و سنن الهی و بعضی خط و اتقا خداوند گشته است مدله زیرا که خداوند تعالی  
 هر امر را که بر این نافع شایسته است بعضی از نفی هرگاه در بعضی از صفات نیکی بود بر این  
 نفی مرفوعه و نیز از سنن جاریست حال نظر مرفوعه ضررها را فاعله میده را چون از کتاب  
 زنا و تقوی بسیار و شکر بیگانه و غم و در غایت مطلق و در در راه زنی و فتنه  
 و شهادت بر روع و احوال خورد و وام خواستن و در در زنا و این امر را دانست  
 بر خلق خدا و ادا شدن و گویا حق و اوست اما مثل این نوع اعمال شایسته نیز بود  
 مذکور مرفوعه از شجره مرفوعه است این است که استنفا مرفوعه در آیه نازله الا من لا یق  
 بالبیان و ما تم تنه و غیره از کتاب بحال انزل عز کما انتم تکره و عنده جسته  
 چیز است که نفس مرفوعه است از آن گشته نظر نمایند که فاسق این اعمال را دوست داشته  
 با آنکه مطلع افکی این گونه اعمال اعمال بعضی مرفوعه شایسته است و بنقاط الهیه



حق الملاحظ الظاهر کرده. هر چه صرف از این اعمال ناست بسنه بزار برهسته و همراها  
 خالص بر افست ابا از جهه پست تر شده. ابر که هر گاه کیا هر از الوانیه و اگر اکنه اقبام  
 بخورد از آن نمایه و کیا دیگر پیشتر شده. هم چنین هر گاه چیز که را که بطریق پست تر از جهه  
 از من بهاتم از خوردن آن امتناع جویند نزدیک است. نروزه حیفت نفوس صفا ابا این نحو  
 امور تربیت نداده آنچه از آن درکت بصدانتر شده. به نیز بماند بر اراک عند هر یک است  
 هر گاه شما مرکب لیز نوع قبایح شده. یا آنکه اجتناب نموده لیز بر واسطه ارتفاع نفوس شما  
 تا آنکه باعمال نیک ستودگی که که در اول فرق است. ضامه تکلف هر چیز در هر یک و بازرگانی  
 و علی شسته آن کلمه استشاره المبرم و چون قول ضامه مستثنا کرد در واجب است. خراز شما  
 از آنست و جناب نمود هر گاه شما وضات لحر ساطع لبعطیه و از جنابچه خوشها نفوس شما  
 مسبد اعمال شنیعه باز است. بر این افعال غیر مرضیه مرکب شده. از رضا لکن امتناع جویند  
 نه لیز است که ضامه عرض می کند بر شما در صحت. یا آنکه از شما مقدار چیز که شسته. چنین است  
 زیرا که هر از صلاحتی ارتفاع شما و نزل و بر امتناع است. فاعله و اعما نیت غنه و همراها  
 قبا انهام کنان. و در تقویا با بفرم فراموشی لیز است. آنچه تکلف باشد. هر در بیجا و نه در بیجا  
 هر گاه جنبه در بسید از انفاق صحت غنه در هر غنزه از این اعمال شنیعه است. هر چه در ضامه است

فایز اعمال در دوزخ نصابت او نیز مایه امر را مگر آنچه در آن صلح در ارتفاع فیه دارد  
 شمار داشته هرگاه بمضات او دسترسد و عمل کرده از سطح اغذات او در دنیا و آخرت  
 رسته گشته اند زیرا که این اعمال غیر فضیله نبوده اند و در آن شجره حقیقت شمس درین راجع  
 چه در این کور از آنجا که علم نمیشد بر آن کج و فعدانیه از آنجا رزیده بود و اگر ظاهر اصابت  
 آنجا بود با فعل او که مرتکب بود و حکمها را خون داده یا آنکه ابرش و ظلم بود همین عمل فخری داده  
 و آنچه خواسته در حق مجرب غنی جبار شد بلکه اگر چنین بود شجره حقیقت در جبهه شمس همگی  
 و فضل او منعم و از انوار ظهورت آن شجره میخیزد و در روز ثواب به او اقرار او عابد و از انوار ظهور  
 و مبتعد و اگر بدناست طبع غنی ضریح و حکم نیداره ستمگر است و در حق دافع گشت بکنظر بعد وجود  
 حکم بغیر حق کرده و فنون آنجا خواسته داده و در روز هم بعبادت او و بعضی که از کمال دین گفته  
 نموده آنچه جبار نموده تا آنکه شجره حقیقت در جبهه کعبه و از او منع هر چیز نمیشد و ستمگر  
 درجات ملک است از او منع نمیشد و اگر باین هم فرستند فداوند نگاهدار آنجا مسکونید بانیم  
 نموده تا آنکه جمیع فرخها او را در نموده و امر ببارش و خورشید که زنده ای از فضل او هم راقده  
 است از آنجا ببارش نموده آنچه مستطین در ظل ظلال فرقا نمیشد که شجره حقیقت ظاهر است و ستمگر  
 الفاظ در جاه حق از او میخیزد و بماند آنکه حق با او است با آنکه عزت دنیا با او کرده هرگاه آن شجره

وجمع اهری سیزه ادر طرز نور خجیند آنوقت عالم قطعه از روضه تحقیق شده دنیا و ما فیها جزو روضه  
 رضا اهری آراسته گردیده مگر شرف بقا نهند تحقیق شده به مغز با سماع آثار و معجزات  
 چه صحت بهتر و با نغمه و معنی بر سر دریا نگرانی نماند در بار صحت اهری خوش آمده نهد در صحت او  
 نازل شده و جا را گردیده و میاید و قدرت را بر ذرات شایسته نغمه در ظاهر و باطن  
 نورشود از این عطاها در درجه بنده گامی در در روضه بقا نور تحقیق جانفشانه ظاهر اکلایه

فصل در بیان نورانی الباب السادس من الواحد العاشر

فی ان صمد الله علیکم فی کیا الاذکار و کما یقرب بر عاکف با عباد الله تقوی <sup>و این</sup>  
 تجویز است حاجت باله لانه و اینها تجویز عجا که با اختیار و انعام تقوی است همانند اولاد کیم فایده  
 ربکم یوم القيمة بما تعلمون من ظهور ربکم و من کتب اللغز با باله لعلم لانه و ربکم ربکم و ربکم ربکم  
 ربکم با بجز و ظهور ربکم و انتم لا تقنونی و لا تکرر من کتب اللغز با باله لعلم لانه و ربکم ربکم و ربکم ربکم  
 امر در بیان نازل فرموده که اگر چه همه چیز جمعیت منکر در نهد و اهری از این همه  
 ذات هدایت مخور کرده هر آنچه توانید در هر بار که شکرش نموده نماند در در قیمت غنای بر شکر  
 اصد و در گذشته و شاعر نیز از این عهد در آخرت سئول ارفع شکر زیرا که در هر صفت خدایه  
 اذیت نمودن بر سر آبا آنکه شکر عالم ربکم بر غرض دارد نما هر چه نماند در هر نفس مناسبت شود

عناجر در بیان

چنانچه در قرآن مجید منعم ظالم لنفسه هرگاه بنظر او شکر و حکمت در این باره بر او که غنی از آرزو  
 حکم اوست نظر نموده فخر و حسنا و ادر حق جمیع ماخلق خواهد نمود زیرا که او را مضمون اذیت  
 و آزار عسر را و اگر هم بغرب سزایشان کسر باشد اگر شما نکسان این آئین حقیقت هرگاه  
 بغیر از اذیت خود روانه استه با اینست که هم شده عا داشته هر آینه در روز ظهور <sup>مظلم</sup>  
 این موشع سرایت با و نخواهد بود چه اگر سزای دین اسلام در جهان خفیه نیست با عا  
 نکرده بودند در این ظهور نقطه بیاید و اولاد او اذیت نمیکشید نفس منعم جز از اذیت خود  
 ربانی در محراب بطلم ظالمی است گرفتار نمیکردید و در این سجده ظالم نیز اذیت جاریه میگردید  
 حال نظردف نظر بر قلب منور ایشانست چه جا آنکه اذیت نموده چه جا آنکه بر آنچه  
 حقیقت دارد سخن بیاورد این اذیت منتهی الیه شده و از این بسبب پدر دکان عالم <sup>مخزن</sup>  
 خواهد شد آنچه توانید در این باره هرگاه از مضمون اذیت منعم داشته نیز طریق  
 اعمال را در میان خفیه جاری سازید و هنگامیکه دوست بیدارید که با هم در جمع بر آید  
 امر در مباحثه و مجادله نماید بر لبها زبک و بر حاشیای پند بره گفتو نمائید و در کار  
 اوست و جبار بر همین خفیه انوشته بر خفیه خفیه سخن گویند نه آنکه اذیت در <sup>خفیه</sup>  
 آنرا نفوس منعم با آنکه عا خفیه با زمین زیند چنانچه در میان بغیر از طلب <sup>منه اول</sup>

بعضه زیرا که اگر بغیر از این غایت نباشد از غیر غایت نظر بر خورده در آن روز نتیجه اعمال شما عزیزان  
 شجوه حقیقت است عنایت اینده علم را فصل نموده در برش از مرقب منزه به این علم را جا که  
 هزاره زیرا که ملاقات پروردگار خود خواهد بود در روز قیامت و بین هر یک حاضر مشرب با آنچه  
 ملاقات نماید منظر لطیفه است در خجرت در آن زمان مدخل بر او را که با عارفان او است عالمی است  
 بحقیقت زیرا که نجات آفتاب غیبه مبین و آشکارا در صحت است که نظر نایبانه و بصیرت است  
 از دیدن فصل او عجز و ممنوع بجهت بریز سبب غایت با باده در حق آنها لایق که بفرست او در صدمه  
 او گشته در بر او است او آن روز است حقیقت است بحقیقت با تجلیات ما لانها به در بند مکره این علم را است  
 ملاقات ننماید است ذات حقیقت را در روز طلوع فصل او که سبب نایبانه عمارت که بخود کرد با  
 پروردگار شما با آنچه اندر او کلین است نظر بر او است و شما منت است باشد مندر آنکه و در بار  
 حجاب خود محزون گردید نیز است مکره حکم مبر که در آن نظر داشته و هر که را در خود خفته  
 میزنند را در مقام خود میره مغرور با عمل نمیکنند بر در هر امر از صفا خود است و زنی  
 هدایت از او بسته در جمیع امور انکال بر او داشته نه اینده ظاهر از این مملوق است  
 و زریه و در باطن ذنب در بر به بعد از آن ذات حقیقت است سبب غایت گردیده با آنکه  
 العباد با فنون و در حقیقت او داده با آنکه است که مطهره داده و خود از او

ایماز کمال فیض چنانچه در بنام زودس از زمان بنام خود که علم از جانب خداست و دیگر  
 به هم آمده بر سر بر طرانی نشسته است و دیگر خیال آنکه شخص اول در پس از کعبه است و دیگر  
 اعمال خبیثه خود اجبار داشته و شئون افلیکیه خویش اظهار کرده و بر حق فرموده که اگر  
 میبود این کمال چگونه میتراست چنانکه درین آیه است حجیت ثابت است و در وجه از استماع  
 اعتناع کرده و نظر بر کلمات آن حجیت نفیکننده و معنی خود را گرفته که نشود برین طریق لغوی خود را  
 در حق نموده چنانکه در گذشته ذکر شده و نیز علم در میان خلق باطنیه حال این است  
 در کتب در حقیقت فرقان اظهار خود را با کس نیست و اعمال خود را پاکیزه کرده اند اینک  
 باشد آنها فرموده و عهد نموده و تا قیامت شتر اعمال شما باطنیه و دلها در نفس را کشته  
 مذامت بهره نبرده و تا ابد در نار حریق سوخته و در شتر ابتعاد از خود محذوف کرده و در کمال  
 نموده که حق نموده و در عمر کرده و در راه او جبار داشته هر گاه بپایه بصیرت نبیند و نظر  
 در فرسودگی خود را خالص کرده و انبیه هرگز از حق محبت نمیشد و در حقیقت خود بخوبی غایب  
 احکام الهیه در میان خود کمال جبار داشته در هیچ کس لفظ حقیقت و مظهر برود کار را  
 محذوف سازند و اذیت آن مظاهر را و اندازند بر این عمل راجع است و در کتب  
 اذیت نموده برضاد از نموده جبار از نموده نفس او و مراتب ذات او بجهت آنکه در این اذیت  
 لغوی

بالملك الرحمن ذلك وانه عابده سوره محمد يفتح وانه عابده  
 خالص كونه بستان بدير در جمع شوند در شجره حقيقه نالی با سواد در شجره روز  
 نه اينكه كتابه را ملامت نموده و فتور رحي داده پس از نفوس كه فرماييد مجاز در دراز عاقل  
 و قبل از آن بعد از رسول خدا در ارتفاع هر دو بيمه ارکان دين فتور داده تا آنكه بغير حقيقه  
 منقش شده البته شنیده آنچه جاري شده و خواسته آنچه شنیده از پیش و خواسته ملاقات نموده  
 من بطله هر راه گاه دیده بهر شسته اگر آن روز فتور نزاده و بر او جاري کرده آنچه خداوند  
 بوده آنوقت از شجره نبات بجه و در طرفه نقطه مشهوره ان مثلت همانست در مثال عبارت  
 ذکر شده و در نماز ملاکت با صاحب بار مساحت بجه و اگر بفرغ این بجه که در جنت رضا که  
 لم یزل لا يزال بجه و تقاضای حقیقت بهر ترور استراحت کننده در ظاهر و باطن لذت جنت و رضا  
 البریه و هم مع المسمی بن اینست اما فتور در هر راه میان هر گاه از قیسه و کمال مباح  
 و در بره ها بجه اینست در ستر ذکر نموده که شایسته این نظر نشود چنانکه در شرفه مباح  
 علم بکمال بجه دروس الی بن بقطه حقیقت استند انهم و بی دروغی اعمار و سواشهاد  
 استکار نموده یا آنکه در بنظر منظر توحید بجه و آنها با جمعیت خود نظر بکند و بجه بر  
 آنها بجه نیز نوع سوره نموده که بر عوام شبیه سازند چنانچه اشتباه در قلوب آنها وارد گرداننده

و در آن ایام زره ابراف نقطه حد ترا انکار نموده کذب بقدر آنها فریفته شده این است  
 که خداوند عز و جل میفرماید که بسز و آواظ ظاهر و دلان در راه حق است و هرگز از حق  
 تا آنکه خداوند بفرستد حقیقت و در گذشته و مستطلبن در ظل ظلال بسیار از شجره حقیقت محجوب  
 و سهولت الهی که بداند با حقیقت در نظر ذات مدلل بر او است و هم است که در نظر <sup>نقطه</sup>  
 بیان نیز فرموده است که در اول نازل شده و در آخر نازل خواهد گشت و در او دیده نشود  
 الا نقطه او بیت سیرت که او را با جگر یافته تا بآن نقطه مستدرک فیض از نماند <sup>حقیقت</sup>

محتوی نماند و سه ولی حسب روانه محیط خیر

الباب السابع من الواحد العاشر فی احکام الاله از تبلیغ <sup>نظاره</sup> الی <sup>الله</sup>  
 کفر نفس من بدو عظم منبع الحیف عند نقطه الیه <sup>نقطه</sup> تم <sup>نقطه</sup> خدین بر سر و تبلیغ <sup>نقطه</sup> الی <sup>الله</sup>  
 لا باج و در آن ایام <sup>نقطه</sup> مستطیع بود <sup>نقطه</sup> ملحق این باب آنکه خداوند عالم حکم فرموده است <sup>نقطه</sup> نفعین با نثار  
 حقیقت در میان آنکه هنگام ظهور هر گاه در آن نماید شجره حقیقت ابرسان <sup>نقطه</sup> از شما  
 بر سر او نشسته بود از عطر لطیف که خالص بود <sup>نقطه</sup> از جان <sup>نقطه</sup> نقطه <sup>نقطه</sup> بیاز و سجد نماید <sup>نقطه</sup>  
 بر سر او در سانس از این جهت شرط بر سانس است <sup>نقطه</sup> بر سانس است <sup>نقطه</sup> از نزد شما  
 مگر هنگامی که مستطیع بر سانس نباشد یا آنکه بر سانس <sup>نقطه</sup> از سانس <sup>نقطه</sup> یا آنکه در سانس <sup>نقطه</sup>



شما تهر بعد قدرت رفتار و مس ذرت نبوه لکنر پنجم استطاعت بر ستمها شما  
 بعد و سجده نمود نزد با عجزت او زیرا که این اطاعت نبوه مگر پروردگار که از نقطه  
 بیان در آن نازل شده پس هر آنچه نوانید سعادت و این حکم خوبی را که بسبب ارتفاع نفوس شما و تنوع  
 ذوات شما را فسد و شامت عمل نموده در جمیع امور خیر و آنچه معلق بر ذوات و نفوس شماست این حکم را  
 موعود جا کرده است تا آنکه باین نوع اعمال و نفعه برضو انفس را بانی منتر شده در جنت فریب سبانی  
 متمکن را دید اینست حکم خدا در ظاهر و دیگر در سیر باطن و حقیقت نظر بآنکه ارواح افسوده شما هر گاه  
 در این بعد ایات حقا و بعد هر گاه نور از این شجره جبرئیل باشد باز آن ذوات حقیقت نموده نفوس غیظ  
 خدا را آن معده حجب و فسد نموده از او چیز در بیخ فرار بر زیرا که نفوس مناسی هر گاه بر خدا بعد  
 در هر قدم نهاده مسکن و حافی اعطای او را در سبب بعد این است که هر بر سر آن که بگوید آنچه  
 و سجده بجای آوردن با خدا در محض او پس آنچه معتقد به سجده است نفوس ظاهر و باطن خود را  
 سبدا و خاک گردانید و اگر بعد نور این را نوشته و اسما حسنا را در راه او فراموش کرده چنانچه در  
 امر نازل گشته عمل نموده هر گاه خواسته ظاهر و باطن هر دو مستدرک شود چه نیز این معنی است  
 داشتن و قدرت بر هر اسکن الیه و هر گاه که قدرت آنرا نداشته خداوند عالم باین بعد از آن  
 حکم بسیار او بجای آورده در جوالم خود استند فوم بعد از آنکه در خود از قلوب و حافی خود

نمائند و مشیر کم الیه و هر چه سید الباب الثامن من الوصل

العاشق فی الالهیة لا یجد الا علی ایدیه فیها من ذرات طین الاول و اولی من ذرات من خلق من خلق  
انکه ضایعه است چون نظر است بر خلق غنیمت در جمیع ذرات ماضیه بقضا که ذرات است احکام و اولی  
مازل داشته چون امر اول نهایی او بنهایت درین ظهور رسیده اما حسنات خود از هر ذریع  
ذرات خود بر آید و هر چه در خود است اول افراد و صفات ظهور و طین او در ذرات مستعد است  
در ذرات خود و از هر جهت غیر متناهی خود و فرموده در این ظهور است که مصلو خود بخوبی مظهر است که در  
ترتیب داده و در جوف است مقدار از ترتیب اولی او که کرده و ضایعه خود را بجهت عبادت نموده  
و چون متناهی است خاک داعی علم در جوف است در ظهور است جوهری بجهت و متناهی است شده از مصلو  
که اعمار از ظهور ترتیب داده است خاک مصلو در جوف است نهاده و ضایعه رسیده کرده که نیز نفس  
در حق بندگانی خود که پیشانی خود را تقسیر خاک نگه کرده بدر جوهری که از خاک متولد شده تا آنکه  
از لطافت طین باز نمانند و چون نظر خود را بحقیقت کما نرخواستند در است که نفوس کبریا است  
مکان سجده عباد و شفا را ماضی آنها بجهت قدر نفع و تمنع است نفوس آنها را بجهت از عباد  
عرفان ذرات دشمنان آنها را اینحال با آنچه نهند طواف بر حول آن ذرات و نفع قدر تر است  
دانسته در حق فائزین است از آنچه است یا در سزا بجهت است عمل نمانند در کام که مظهر

گذشته و نظیر هم مطالع کرده و آنجا حقیقت و مثال احدیت در محفود ظاهر شده و اول  
 با شئون آن خود در آن ظاهر شود از سبب حقیقت تا آنکه در بعضی موارد  
 نفعی در این ظاهر شود و خود از اینها چیزی فراتر است تا آنکه تقاضای هر دو دنیا و آخرت  
 در جمیع مطالع هر دو در شایان نشسته و مرفوع با ارتفاعات او شده است و اگر از خدا در  
 ایام فنا و وجود شما هر گاه در جمیع مفاصل آن نشسته و بر نفع از هیچ امری محجب نگردد و هر گاه از  
 طریق اعمال خود جا برداشته و سببه بر این تر است تا آنکه نفس نفعی ظاهر شود و شما محجب نگردد  
 بعد از آن نفس شما و آثار آن عملها شما هر گاه سبب بر آورده و در این روز منویش شود  
 ایشان و نفعی بر او بر عظم از این بعد که تا هنگام ظهور سبب آورده و در آن روز مجرب کرده و حق تا  
 کمال نفع از مطالع عماد محبوب و در آن روز کثیر است و هر چه می بینیم از آنکه بیرون از آنکه منتهی است

### الباب التاسع والواحد العاشر في انبلاک کل نفس

اسباب ظهوره و الوحد عاقد را بتمیز این استطیع که یکسب علیه است و بنفق عینه مشقاکان  
 الذی سب مخلص اینها که مجرب منبلاک و شسته که عبارات او جوهر حیات است و سبب در آنجا که  
 نفوس آنها سبب عوالم احوط ظاهر سازند و چون نفوس منقطع بود فردا بعد و خداوند سبحان  
 انهار از چیز که منع نفعی است و است شسته که هر از منویش بعد و احد از ظهور است که آنجا که

مستطیع نفس در وقت شکر یعنی تا کسی که نوزده پاچه از بلور هر چه نفس را بچینه است و جلیب  
 در فیض الروح و حقیقت لازمی او محزون به مقدار استطاعت نفس نمی خرد در این امر که شکر  
 تا آنکه در دنیا و آخرت استکار شده با تابع امر او کار می باشد. و این وسیله عند نفس نیز که آید  
 هرگاه توانید این عدد در حق ایزد بیاورید تا شکر و زبانه با آنچه ذکر محرابی نماید شکر  
 آنکه در هر شکر بنده محرابی از تقاضای خلق خداوند خود ادبیه و با این وسیله روحیه و نفس حال پاک در حق  
 شما مبدل داشته منقطع آید شکر در لغت معنی است و در لغت معنی است و در لغت معنی است و در لغت معنی است  
 و فضا در حق نفس شما که در جمیع مایه های عظام و معجزات است هر چه و فضا را با هر صاحب  
 تجلیها را در فضا تا آنکه در روز اربعه طینت و فضا فطرت خود نفاذ و حقیقت حاضر آمده و در روز  
 ذات و صفات خود را گشته افضال خداوند را در حق خود را با فضا و حقیقت معنی هرگاه باشد  
 صفت بمنته منصف گشته با معنی که خود افاض از غنیمت انوقت مرابا با دلها خود ابرو ها که  
 حقیقت معنی ایشان که زما ظهور خود و افتاب برین طالع گردد با بورها حقیقت که در نفس شما  
 محزون به نفس فضا و ظهور هر حاضر شده در این مرابا با جملات او است هر زمانه اینست عطا  
 لازمی در حق شما هرگاه که بنده خود را از خود منع نماید هرگاه که نفس از شما مستطیع نفس در این امر  
 جابری داشته و تا کسی که اعداد گشته بر او همیشه است که اتفاق نماید نوزده مثال از طرز بر آنکه